● مجلهٔ دانشگاه علوم پزشکی بابل، دوره نهم، شمارهٔ ۳، مرداد – شهریور ۱۳۸٦، صفحه ٥٤-٦٢
دریافت: ۸٦/۱/۲٦، ارسال جهت اصلاح: ۸٦/۱/۲٦، پذیرش: ۸٦/٥/۳

بررسی احکام وضعی اهدای گامت

عباس نیکزاد [*۱]، **سید غلامعلی جورسرایی** [۲]
۱- استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی بابل ۲- استادیار گروه آناتومی و جنین شناسی دانشگاه علوم پزشکی بابل

سابقه و هدف: احکام وضعی دراهدای گامت، هر چند پیشینه زیادی ندارد، اما برخی از فقهای معاصر، بدان پرداخته و موارد آن را بر اساس دیدگاه فقهی خود بیان کرده اند. هدف از این تحقیق، تعیین رابطه حقوقی مشخص افراد با سلولهای جنسی و بررسی مقومات مفهوم پدری و مادری و دستیابی به احکام وضعی اهدای گامت در رابطه با نسب، ولایت، حضانت، نفقه، محرمیت، نکاح، ارث و عدّه است.
مواد و روشها: چون در هر بحث فقهی، لزوماً باید متون دینی مربوط به آن از جهت سند و دلالت، بررسی گردد، لذا پایه و اساس این کار، تحقیق و تتبع در منابع و متون دینی و نیز آراء و اقوال فقهای گذشته و معاصر در خصوص تلقیح مصنوعی می باشد. در تمام صورمربوط به تلقیح، صاحب اسپرم و تخمک، یا شناخته شده هستند و یا ناشناسند که با توجه به مراتب مختلف آن، تحت یازده عنوان مورد بررسی قرار گرفته اند.
یافته ها: از نظر فقهی، پدر کسی است که صاحب اسپرم است. مادر نیز همان کسی است که صاحب تخمک می باشد. به همین خاطر، همسری که صاحب اسپرم نباشد، پدر شرعی نیست و زن هم در صورت گرفتن تخمک از فرد دیگر، مادر شرعی محسوب نمی شود. بر این اساس، اهدا کنندگان اسپرم و یا تخمک، والدین شرعی محسوب شده و فرزندان آنها، برادران و خواهران شرعی فرزندان ناشی از اهدای گامت، به حساب می آیند.
بحث و نتیجه‌گیری: کسانی که به اهدای گامت و یا دریافت آن اقدام می کنند، باید با موازین مسائلی مانند نسب، ولایت، حضانت، نفقه، محرمیت و نکاح آشنایی پیدا کرده و پای بندی نشان دهند تا از نظر شرعی، دچار مشکل نشوند.
واژه های کلیدی: *اهدا گامت، والدین، حکم شرعی، نسب، محرمیت.*

مجلهٔ دانشگاه علوم پزشکی بابل، دوره نهم، شماره ۳، مرداد - شهریور ۱۳۸۶، صفحه ۵۴-۶۲

مقدمه

جامعه امروزی، همراه با پیشرفت علم وایجاد دگرگونی در روابط و مناسبات اجتماعی خود با موضوعات جدیدی مواجه است و یک دین جامع و کامل، باید پاسخگوی همهٔ آنها باشد. زیرا لازمهٔ هدایت گری چنین دینی، این است که جهان بشری را در مواجههٔ با این موضوعات هدایت کند. اعتقاد ما بر این است که دین اسلام به دلیل جامعیت و تمامیتی که دارد، پاسخگوی همهٔ این نیازها است. البته منظور از توان پاسخگویی اسلام به نیازهای گوناگون جوامع مختلف بشری، این نیست که همهٔ موضوعات به شکل صریح و معیّن در منابع و متون دینی وجود داشته باشد. چنین انتظاری، نامعقول و دور از انتظار خواهد بود. هم چنین در منابع و متون اسلامی، کلیات، اصول، معیارها و شاخص هایی وجود دارد که می توان از راه تطبیق آن بر موضوعات گوناگون، دیدگاه دین را بدست آورد و از راهنمایی های دین در عرصهٔ عملی زندگی بهره جست. شارع مقدس اسلام، متون دینی را به گونه ای ارائه نمود که از اجتهاد پذیری بسیار بالایی برخوردار است. این امر از امتیازات دین اسلام به حساب می آید (۱). لذا مقصود ازاینکه در احادیث مربوط به شریعت اسلام، حکم هر چیز روشن است، به همین معنی بر می گردد. در اصول کافی بابی تحت عنوان «باب الرد الی الکتاب و السنته وانه لیس شیء من الحلال و الحرام و جمیع مایحتاج الیه الناس الا و قد جاء فیه کتاب او سنته» وجود دارد که روایات ذکر

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]

شده در آن، اشاره به این معنی دارند، که همهٔ آنچه مورد نیاز بشر در طول تاریخ می باشد، در کتاب و سنت بیان شده است (۲). همچنین، اجتهاد در فقه شیعه به معنای بکارگیری تدبر و تعقّل در فهم ادله شرعیه جهت دست یابی به احکام شرعی است (۳). سنّت اجتهاد از دیدگاه شیعه دارای ویژگی های خاصی، مانند: ۱- غیر انحصاری بودن اجتهاد و اینکه اجتهاد ویژه صنف و یا گروه خاصی نیست و هر کس از هر طبقهٔ اجتماعی، چنانچه صلاحیت استنباط معارف و آموزه های دینی را از منابع اسلامی داشته باشد می تواند اجتهاد کند. ۲- باز بودن باب اجتهاد از دیدگاه شیعه، یعنی در چارچوب منابع دینی، ضوابط و قواعد مربوط به آن استنباط می شود. لذا هر فرد صاحب صلاحیتی می تواند دست به اجتهاد بزند. ۳- ضابطه مند بودن اجتهاد، یعنی روش و قواعد آن برای فهم معارف، تابع ضوابطی است و فرآیند رسیدن به فهم دینی، تنها در صورتی که برخاسته از منطق خاص خود باشد، اجتهاد تلقّی می شود. از این رو استنباطی که بر آمده از منطق اجتهاد نباشد، «تفسیر به رأی» قلمداد شده و اعتباری ندارد (۴و۵). از اموری که باعث پویا و زنده بودن فقه اسلامی است، قرار گرفتن عقل به عنوان یکی از منابع و مدارک اجتهاد درکنار کتا ب و سنت و اجماع است. این امر نشان دهندهٔ جایگاه بلند عقل در اجتهاد می باشد. در متون دینی، عقل به عنوان «حجت باطنی خدا» در کنار «حجت ظاهری خدا» یعنی انبیاء مطرح شده است (۶). اصولیون بر اساس قاعدهٔ «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» می گویند هر جا عقل به مصالح و مفاسد اموری دسترسی پیدا کند، می تواند به حکم شرع در آن موارد آگاهی یابد. زیرا احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است. به همین خاطر اگر درجایی عقل به حکمت خاصی آگاهی یابد، حکم شرعی مربوط به آن را نیز کشف خواهد کرد (۷و۸). در اینجا سخن از احکام وضعی در باروری آزمایشگاهی یا اهداء گامت است، که البته پیشینهٔ زیادی ندارد، ولی عده ای از فقهای معاصر، هم به احکام تکلیفی و هم احکام وضعی، اقبال خوبی نشان دادند و درمباحث فقهی خویش، بصورت اجتهادی و تحلیلی بدان پرداخته اند. در خصوص احکام تکلیفی، جمع نظر فقها و استنادات مربوط به آیات قرآن در یک مقاله جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گرفت(۹). اما آنچه دراین مطالعه مدنظر میباشد، بررسی احکام وضعی در باروریهای آزمایشگاهی است. در این رابطه مباحث وموضوعات زیادی مطرح می شود که عمده ترین آنها مسألهٔ نسب، ولایت، حضانت، نفقه، محرمیت، نکاح، ارث و عّده است. باید در نظر داشت که عنوان«نسب» از مسایل اصلی آن بشمار می رود. زیراموضوعات بعدی تابع و زیر مجموعهٔ این عنوان بحساب می آیند. مهمترین سوال در مسألهٔ «نسب» این است که والدین فرزندی که ازراه باروری آزمایشگاهی بدنیا می آیند چه کسانی هستند. به پیروی از همین مسأله، روشن خواهد شدکه خواهر و برادر وی چه کسانی هستندو بدنبال آن مسألهٔ محرمیت، نفقه، ولایت، حضانت، نکاح وارث نیزبدست خواهدآمد. بنابراین بایدمعلوم شود که پدرو مادر فرزند حاصل از باروری آزمایشگاهی چه کسانی هستند. این مطالعه به چگونگی انتساب کودک به صاحب اسپرم، تخمک و یا رحم، می پردازد.

مواد و روشها

پایه و اساس بررسی تلقیح مصنوعی دراین مطالعه، تحقیق و تتبع در منابع و متون دینی و نیز آراء و اقوال فقهاء گذشته و معاصر است. همچنین در هر بحث فقهی، متون مربوط به احکام وضعی، از جهت سند و دلالت بررسی می شود. برای باروری آزمایشگاهی، شکل های مختلفی در نظر گرفته شد که مهمترین آنها تحت عناوین ذیل مورد بررسی قرار گرفت.

۱- قسم اول: اسپرم مرد به وسیلهٔ یک لوله مخصوص(کاتتر)، به داخل رحم همسر شرعی وی تزریق شود.

۲- قسم دوم: لقاح بین اسپرم و تخمک، زن و شوهر شرعی، در محیط آزمایشگاه انجام پذیرد، سپس جنین (سه یا چهار روز بعد از لقاح) به داخل رحم همان زن انتقال یابد.

۳- قسم سوم: لقاح بین اسپرم و تخمک، زن و شوهر شرعی، درمحیط آزمایشگاه انجام پذیرد، سپس جنین به داخل رحم همسردیگرآن مرد انتقال یابد.

۴- قسم چهارم: لقاح بین اسپرم و تخمک، زن و شوهر شرعی، درمحیط آزمایشگاه انجام پذیرد، سپس جنین به داخل رحم یک زن بیگانه انتقال یابد.

۵- قسم پنجم: لقاح بین اسپرم مرد با تخمک، یک زن بیگانه، در محیط آزمایشگاه انجام پذیرد، سپس جنین به داخل رحم همسر شرعی او انتقال یابد.

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]

۶- قسم ششم: تخمک زنی بیگانه در رحم، زنی که نابارور است تزریق شود، آنگاه، شوهر این زن با وی آمیزش کند.

۷- قسم هفتم: اسپرم مرد به وسیلهٔ لولهٔای مخصوص (کاتتر)، در رحم زنی تزریق شود که آمیزش با او برایش حرام است.

۸- قسم هشتم: لقاح بین اسپرم مرد با تخمک زن بیگانه در محیط آزمایشگاه انجام پذیرد، سپس جنین به داخل رحم همان زن انتقال یابد.

۹- قسم نهم: لقاح بین اسپرم مرد با تخمک زن بیگانه در محیط آزمایشگاه انجام پذیرد، سپس جنین به داخل رحم زن بیگانهٔ دیگر انتقال یابد.

۱۰- قسم دهم: لقاح بین اسپرم مرد با تخمک، همسر شرعی انجام پذیرد. سپس رشد انسانی آن در داخل دستگاه ادامه یابد (بر فرض ممکن).

۱۱- قسم یازدهم: لقاح بین اسپرم مرد با تخمک زن بیگانه انجام پذیرد. سپس رشد آن در داخل دستگاه ادامه یابد(بر فرض ممکن).

یافته ها

۱- در قسم اول، فرزند حاصل از باروری آزمایشگاهی، متعلق به صاحب اسپرم و تخمک است، زیرا در عرف، مقوم مفهوم پدر و مادر بودن، انعقاد نطفه فرزند از اسپرم مرد و تخمک زن است. لذا میان این کودک و همهٔ محارم مربوط به صاحب اسپرم و تخمک، رابطه «محرمیت» بر قرار خواهد بود و از همدیگر ارث خواهند برد. بقیه احکام وضعی دربارهٔ او به مانند یک فرزند طبیعی، حقیقی و شرعی صادق است.

۲- در قسم دوم، ملاک پدر و مادر بودن، درمورد زن و شوهر شرعی وجود دارد. لقاح اسپرم و تخمک در خارج از رحم بر صدق این ملاک، لطمه ای وارد نمی سازد.

۳- در قسم سوم، مادرهمان کسی است که فرزند از تخمک او به وجود آمده است و پدرهمان کسی است که فرزند از اسپرم او تشکیل گردیده است. مسألهٔ انتساب فرزند در باروری آزمایشگاهی، به صاحب اسپرم و تخمک نیز از همین قاعده پیروی می کند. لذا هم استنباط عرف و هم حکم شرع در هر دو مورد یکسان است.

۴- درقسم چهارم، با توجه به حکم تکلیفی، اعم از این که امر به جواز و یا عدم آن وجود داشته باشد، از جهت حکم وضعی و بر اساس آنچه که در صورت قبلی گفته شد، در صدق پدر و مادر بودن بر صاحبان اسپرم و تخمک فرقی نیست.

۵- در قسم پنجم، صاحب اسپرم پدر فرزند است. در مورد مصداق مادر این فرزند، صاحب تخمک مادر شرعی او به حساب می آید.

۶- در قسم ششم، صاحب تخمک مادر شرعی است و صاحب رحم مادر محسوب نمی شود.

۷- درقسم هفتم، نیز باید پدر را صاحب اسپرم و مادر را همان زن بیگانه ای دانست که صاحب رحم هم می باشد.

۸- در قسم هشتم، فرزند به همین زن و مرد ملحق می گردد.

۹- درقسم نهم، فرزند به صاحبان اسپرم و تخمک تعلق دارد.

۱۰- درقسم دهم، الحاق فرزند در این قسم به مرد و همسر شرعی او قطعی و روشن است.

۱۱- در قسم یازدهم، فرزند به صاحبان اسپرم و تخمک تعلق دارد. (اقسام یازده گانه جدول ۱)

جدول ۱. بررسی احکام وضعی موالید با در نظر گرفتن فرضییات یازده گانه لقاح بین اسپرم و تخمک

	فرضییات	پدر شرعی	مادر شرعی
۱	انتقال اسپرم به همسر شرعی	شوهر شرعی	زن شرعی
۲	لقاح خارج رحمی – رحم همسر شرعی	شوهر شرعی	زن شرعی
۳	لقاح خارج رحمی – رحم همسر شرعی دیگر	صاحب اسپرم	صاحب تخمک (نه صاحب رحم)
٤	لقاح خارج رحمی – رحم زن بیگانه	صاحب اسپرم	صاحب تخمک (نه صاحب رحم)
٥	اسپرم + تخمک زن بیگانه – رحم همسر شرعی	صاحب اسپرم	صاحب تخمک (نه همسر شرعی)
٦	انتقال تخمک زن بیگانه به رحم همسر– آمیزش بین زوج شرعی	صاحب اسپرم	صاحب تخمک (نه همسر شرعی)
۷	اهداء اسپرم به زن بیگانه	صاحب اسپرم	صاحب تخمک (نه صاحب رحم)
۸	اهداء تخمک – رحم اهداء کننده	صاحب اسپرم	صاحب تخمک (نه صاحب رحم)
۹	اهداء تخمک – رحم زن بیگانه	صاحب اسپرم	صاحب تخمک
۱۰	ادامه رشد جنین در دستگاه(بر فرض ممکن)	صاحب اسپرم	صاحب تخمک
۱۱	ادامه رشد جنین در دستگاه (تخمک یا اسپرم اهدایی)(فرض ممکن)	صاحب اسپرم	صاحب تخمک

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]

بحث و نتیجه گیری

۱- در صورتی که، اسپرم مرد بـه وسـیلهٔ لولـهٔای مخـصوص (کاتتر)، در رحم همسر شرعی وی تزریق شود. تردیـدی نیـست کـه فرزند حاصل از باروری آزمایـشگاهی، متعلـق بـه صـاحب اسـپرم و تخمک است، زیرا در عرف، یک طفل زمانی فرزند مردی بـه شـمار می آید که از منی او به وجود آمده باشد و در این حالـت اگـر، منـی مرد به صورت طبیعی یعنی همراه با آمیـزش و یـا بـه صـورت غیـر طبیعی در داخل رحم زن ریخته شود فرقی نمی کند. حتی اگر مـرد، منی خود را در بیرون رحم بریـزد، سـپس بـا اسـتفاده از یـک روش خاص، آن را به داخل رحم برگردانند و زن باردار شود، بـاز در عـرف به صاحب منی، پدر گفته می شود. همچنین در عرف، کودک زمـانی به زن تعلق دارد که از تخمک او به وجود آید. باز در این مورد، فرقی میان آمیزش طبیعی و غیر آن نیست. پس آنچه در عرف بـه معنـای مقوم مفهوم پدری و مادری است، انعقاد نطفه فرزند از اسپرم مـرد و تخمک زن است. بر این اساس فرزندان ایـن زن و مـرد، بـرادران و خواهران کودک به حساب می آیند. همچنین اگر فرزندان دیگری از همین زن و مرد وجود داشـته باشـند، خـواهران و بـرادران پـدری و مادری کودک و اگر صرفاً از مرد باشند، خواهران و برادران پـدری و اگر صرفاً از زن باشـند، خـواهران و بـرادران مـادری او بـه حـساب می آیند. بر همین اساس خـواهران و بـرادران مـرد، عمـه و عمـوی کـودک و خـواهران و بـرادران آن زن، خالـه و دایـی او بـه حـساب می آیند. بنابراین، میان این کودک و همـهٔآنهـا رابطـه «محرمیـت» برقرار خواهد بود و از همدیگر ارث خواهند برد. بقیـه احکـام وضـعی نیز مانند یک فرزند طبیعی، حقیقی و شرعی، صادق است.

۲- در صورتی که لقاح، بـین اسـپرم و تخمـک، زن و شـوهر شرعی، در محیط آزمایشگاه انجام پذیرد و بعد به داخل رحـم همـان زن انتقال یابد، حکم آن همانند شکل قبلی است. زیـرا مـلاک پـدر بودن، این است که فرزند از اسپرم او بـه وجـود آیـد. همچنـان کـه ملاک مادر بودن زن هم این است که فرزند از تخمک او بـه وجـود آید. لذا لقاح اسپرم و تخمک در بیرون رحم (آزمایـشگاه) بـر صـدق این ملاک، لطمه ای وارد نمی سازد.

۳- اگرلقاح بـین اسـپرم و تخمـک، زن و شـوهر شـرعی، در محیط آزمایشگاه صورت پذیرد و جنین تشکیل یافته به رحم همـسر دوم آن مرد انتقال یابد، شکی نیست که پدر این فرزند، کـسی اسـت که اسپرم از او گرفته شد. در مورد مادر این فرزند تا حدودی اختلاف نظر وجود دارد، چون صاحب تخمک و صاحب رحم یک نفر نیـست، پس کدامیک از این دو زن، مادر شرعی او است. آیا صاحب تخمک، مادر شرعی است. اگرچنین باشد، جایگاه صاحب رحم چگونه ترسـیم می شود. به نظر می رسد ملاک اصلی در ارزیابی این مسأله، دیدگاه عرف است. فقها نیز معتقدند که در این گونه مواقـع بایـد بـه عـرف مراجعه کرد. چون شارع مقدس در محاورات خود، بـا زبـان مـردم و طبق اصطلاحات آنها سخن می گوید و اگر غیر از این باشـد نقـض غرض لازم می آید. یعنـی هـدف از سـخن گفـتن شـارع بـا مـردم، فهماندن مقصود خود به آنهاست. اگر به زبان آنها سخن نگوید، ایـن غرض حاصل نخواهد شد. البتـه ممکـن اسـت در پـاره ای از مـوارد اصطلاح خاصی وجود داشته باشد و یا استنباط مردم را از صدق یک مفهوم نپذیرد. در این گونه موارد قطعاً باید به گونه ای خاص، مسأله را برای مردم تفهیم نمود. به نظر می رسد نظر عرف بر این است که مادر، همان کسی است که فرزند از تخمک او تـشکیل شـده اسـت. چنانکه پدر، همان کسی است کـه فرزنـد از اسـپرم او بوجـود آمـده است. پس کودک منتسب و متعلـق بـه کـسی اسـت کـه آفـرینش نخست او از اجزاء بدنش است، چنانچه در عـرف، صـاحب زرع و یـا درخت کسی است که بذر و یا نهال مال او است، هر چند در زمینـی دیگری کشت شده باشد. اتفاقاً در فقه اسلامی نیز همین معنی تأیید شده است. امام خمینی (ره) در این رابطه می فرماید: «لوغصب ارضاً فزرعها اوغرسها فالزرع اوالغرس ونماء هما الغاصـب ... و لـوبنی فـی الارض المغصوبه بناأ فهو کما لوغرس فیها، فیکون البناءالغاصـب ان کان اجزاء له ...» (۱۰). یعنی اگر شخصی زمینی را غصب کنـد و در آن زراعت نماید و یا درخت غرس کند، زراعت، غرس و نماء آن مال او است. اگر در زمین غصبی چیزی بنا کند در صورتی که اجـزاء بنـا مال او باشد باز متعلق به او است. همچنـین در کتـاب المزارعـه نیـز می فرماید:«لوتبین بطلان المزارعـه بعـد مـازرع الارض فـأن کـان البذرلصاحب الأرض کان الزارع له ... و ان کان من العامل کان الزرع له و علیه اجرة الارض» (۱۱). یعنی اگر پـس از زراعـت روی زمـین روشن شود که مزارعه باطل بود و بذر متعلق به صاحب زمین اسـت، محصول نیز متعلق به او خواهد بود. ولی اگر بذر متعلق بـه عامـل و

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]

زارع باشد، محصول مال او خواهد بود. پس بـه نظـر مـی رسـد کـه مسألهٔ انتساب فرزند در باروری آزمایشگاهی نیز به صـاحب اسـپرم و تخمک از همین قاعده پیروی کند. یعنی هم فهم عرف و هم حکـم شرع در هر دو مورد یکسان است. هر چند امام خمینی(ره) در بحـث تلقیح مصنوعی، موارد انتـساب فرزنـد بـه صـاحب تخمـک را قابـل اشکال می داند. امّا به دنبالش می فرمایـد: «نعـم، لوثبـت ان نطفـه الزوجین منشأ للطّفل فالظاهر الحاقه بهما سواء انتقل الی رحم المـراه او رحم صناعیه». یعنی: آری، اگر ثابت شود کـه نطفـهٔ زن و شـوهر مبدأ پیدایش طفل است ظاهراً باید فرزند را به آنها ملحق کرد، اعـم از این کـه پـس از انعقـاد، نطفـه بـه رحـم زن (غیـر از زن صـاحب تخمک) یا به دستگاه مصنوعی منتقل گردد (۱۲). در این مسأله کـه نطفه زن و شوهر منشأ پیدایش طفل است، از جهت علمـی شـک و تردیدی در آن نیست. در قرآن کریم نیز اشارات زیادی به این معنـی شده است: «اوست که شما را از خاک، سپس از نطفه سپس از علقـه بیافرید و سـپس شـما را نـوزاد بـرون آورد» (۱۳). «مـا انـسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم و سپس او را شنوا و بینا کردیم» (۱۴). «ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم، سپس او را نطفـه ای در قـرار گاه مطمئن (رحم) قرار دادیم، سپس نطفه را به صورت علقه، و علقه را به صورت مضغه و مضغه را به صورت استخوان هایی در آوردیم و بر استخوان ها گوشـت پوشـانیدیم، سـپس آن را آفـرینش تـازه ای دادیم ...» (۱۵). جالب این است که از برخی از آیات قرآن کریم نیـز می توان بر صحت همین نظریه (صدق پدر و مادر بر صاحبان اسپرم و تخمک) استدلال کرد. قرآن می فرماید: «و هوالذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً» (۱۶)، یعنی اوست که از آب (نطفه) بشری آفرید و آن گاه او (را) بـه صـورت بـستگان (رابطـه هـای نـسبی) و وابستگان (رابطه های سببی) در آورد. از این آیه مـی تـوان اسـتفاده کرد که منشأ روابط نسبی و سببی، همان منی (نطفه) است. بنابراین باید بر اساس آن، پدر، مادر، خواهر، برادر، دایی، عمـو، خالـه، عمـه، داماد، عروس و افراد دیگر را مشخص نمود. اما برخی از فقها در این مسأله نظر دیگری دارند و ملاک مادر بودن را چیز دیگری دانستند و بااستفاده از برخی آیات می فرمایند که مـلاک مـادر بـودن، حمـل کودک است. بنابراین زنی که کـودک را حمـل کـرده و سـپس او را زاییده است، او از دیدگاه شریعت، مادر این کودک به شمار مـی آیـد. به عنوان نمونه ازآیه: «الذین یظـاهرون مـنکم مـن نـسائهم مـاهنّ امّهاتهم ان امهاتهم الاالائی ولدنهم وانهم لیقولون منکراً من القول و زوراً و ان الله لعفّو غفور» (۱۷)، یعنی از میان شما کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، بدانند که زنانـشان مادرانـشان نـشوند. مادرانـشان فقط زنانی هستند که آنان را زاییده اند، چنـین اسـتنباط کردنـد کـه «مادر کودک، همان زنی است که او را می زاید. در نتیجه زنی که او را حمل می کند در شرع مادر او است و کودک به او ملحق می شود و به صاحب تخمک بر نمی گردد» (۱۸). البته طرفداران این قول به آیات دیگری نیـز استـشهاد کـرده انـد، مثـل: «او شـما را در شـکم مادرانتان خلقتی پس از خلقت و در ظلمت های سه گانه می آفریند» (۱۹). یا «خداوند می داند که هر زنی به چه باردار اسـت و رحـم هـا چه می کاهد و چه می افزاید» (۲۰). یا «خداوند شما را از شکم های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانـستید» (۲۱). «... او نسبت به شما از همهٔ آگاه تر است از آن هنگام که شـما را از زمـین آفرید و در آن موقع به صورت جنین هایی در شکم مادرانتان بودید» (۲۲) و «ما به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد...» (۲۳). لذا قائل به این هـستند که مادر همان کسی است که فرزنـد را در شـکم خـویش پرورانـد و رشد و نموّ او در آنجا صورت گرفته است و مادر همان کـسی اسـت که دوران بارداری را طی کرده است و او را زاییده است. ولی به نظـر می رسد که استدلال به این آیات قابل نقد وایـراد اسـت. زیـرا ایـن آیات ناظر به موارد غالب (و بلکه دائم در آن زمان) اسـت. چـون بـه صورت معمول (خصوصاً در قدیم) زنانی کـه حامـل فرزنـد در شـکم خود می باشند صاحب تخمک نیز هستند، به تعبیر دیگر این آیات در صدد ارائه تعریف برای «مادر» نیستند. بلکه خداوند در این آیات، بـا ذکر روال جاری و طبیعی خود، آموزه ها و یا اندرزها را بیان می دارد. شاهد این امر آن است که همهٔ قیود و یا عناوینی کـه در ایـن آیـات بیان شد، قابل استخراج نیست، مثلاً عنوان «زاده شدن» در برخی از این آیات آمده است، با اینکه قطعاً چنین عنوانی، دخالت ندارد. چـون اگر با «سزارین» فرزند از شکم بیرون آورده شود، در مصداق «مادر» بودن زن خللی وارد نمی شود. با اینکه در این حالـت عنـوان مزبـور صادق نیست. از این گذشته اگر مـلاک مـادر بـودن «حمـل» و یـا «زائیدن» باشد، در آنجایی که لقاح و نیز رشد و نمو در خارج از رحم

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]

یعنی در داخل دستگاه صورت می گیرد چه باید گفت. آیا در آنجا هم نمی توان صاحبان اسپرم و تخمک را پدر و مادر دانست. آیا می توان در این مورد هم تشکیک کرد که به دید عرف، صاحبان اسپرم و تخمک، پدر و مادر او هستند. آیا همین امر نشان دهنده این نیست که ملاک صدق «مادر» بارداری و زادن نیست. ممکن است گفته شود که آیهٔ دوم سورهٔ مجادله دلالت بر حصر دارد، زیرا در آنجا آمده است: «مادرانشان فقط زنانی هستند که آنان را زاییده اند» و از این آیه استفاده می شود که ملاک مادر بودن تنها زائیدن فرزند است. اما در پاسخ باید گفت که این، حصر اضافی است نه یک حصر حقیقی و در مقام، ردّ توهم کسانی است که می پنداشتند به صرف گفتن جملهٔ: «تو نسبت به من همچون پشت مادرم هستی» در خطاب به زنانشان، زنان آنان مانند مادر آنها می گردند و بر آنها حرام ابدی می شوند. خداوند در این آیهٔ مبارکه می فرماید که صرف گفتن این جمله، سبب آن نمی شود که همسر مرد، مادر وی به شمار می آید. زیرا مادر او چنین زنی نیست بلکه مادر او همان زنی است که او را زائیده است (۲۴). به تعبیر دیگر می توان گفت حق این است که مقدمات حکمت، نسبت به موضوع مورد بحث ، در این آیه فراهم نیست، چون آیه در مقام نفی مادر بودن، از زنانی است که با آنان ظهار شده است نه آن که در مقام اثبات باشد. تا در نتیجه بتوان برای آن اطلاقی تصوّر کرد (۲۵). بهترین شاهد بر این ادعا، حتی طبق نظر موافقین، زمانی است که فرزند با «سزارین» از شکم زن بیرون آوره شود که عنوان مادر بر آن زن صدق می کند. در حالی که عنوان «زائیدن» در اینجا صادق نیست.

۴- اگر لقاح بین اسپرم و تخمک زن و شوهر شرعی، در محیط آزمایشگاه انجام پذیرد و بعد جنین تشکیل یافته به داخل رحم زن بیگانه ای انتقال یابد، غیر از حکم تکلیفی که قائل به جواز و یا عدم جواز آن باشیم، از جهت حکم وضعی، بر اساس آنچه که در شکل قبلی بیان شد، در صدق پدر و مادر بر صاحبان اسپرم و تخمک فرقی نیست. زیرا حکم وضعی در اینجا تابع حکم تکلیفی نیست. حکم وضعی در اینجا، تابع ارتباط تکوینی فرزند با اجزاء (اسپرم و تخمک) مرد و زن است. قطعاً در این صورت عنوان «زنا» صدق نمی کند، تا گفته شود فرزند حاصل از راه زنا ملحق به مرد و زن زانی نمی شود. حرمت انتقال نطفه به رحم زن بیگانه (در صورت حرام بودن) به معنای «زنا» نیست. روایاتی که در مورد نفی الحاق فرزند به زن و مرد آمده است، مربوط به جایی است که عنوان «زنا» صدق کند.

۵- در لقاح بین اسپرم مرد با تخمک زن بیگانه در محیط آزمایشگاه و انتقال آن به رحم همسر شرعی خویش، شکی نیست که صاحب اسپرم، پدر این فرزند به حساب می آید. اما در مورد این که مادر این فرزند کیست، بر اساس آنچه که گفته شد باید صاحب تخمک را مادر او به حساب آورد، اما ممکن است گفته شود، جنین مراحل رشد و نموّ خود را در رحم زنی طی می کند، که همسر شرعی این مرد نیز هست، در حالی که زن صاحب تخمک همسر شرعی او نیست. لذا این امر باعث می شود تا صدق عنوان «مادر» برای همسر شرعی او محسوب گردد. به تعبیر دیگر نظر عرف بر این است که مرد و همسر شرعی او، پدر و مادر فرزند، به حساب می آیند و صرف اینکه تخمک از زن دیگری گرفته شد مانع صدق «مادر» بر همسر شرعی نمی گردد. ولی حقیقت این است که میان این صورت و صورت پیشین، در الحاق فرزند به صاحب تخمک فرقی نیست و آنچه درمورد قبلی گفته شد در این مورد نیز جاری و صادق است. بنابراین مادر شرعی و عرفی فرزند، همان صاحب تخمک است.

۶- اگر تخمک زن بیگانه ای در رحم زنی که نابارور است تزریق شود، آن گاه، شوهر این زن با وی آمیزش کند و از این راه فرزندی بدنیا آید، کسانی که در شکل قبلی، زن صاحب رحم (یعنی همسر شرعی) را مادر فرزند می دانستند در اینجا قاعدتاً باید تأکید بیشتری بر آن داشته باشند، زیرا در اینجا برخلاف صورت پیشین، انعقاد نطفه از راه آمیزش شوهر با همسر شرعی خویش حاصل شده است. یعنی در شکل ظاهر، برای پیدایش فرزند همان کاری انجام شده است که به صورت طبیعی در موارد معمول انجام می گیرد. ولی در عین حال با توجه به ادلهٔ پیشین، مادر شرعی همان زن صاحب تخمک است و صاحب رحم مادر شرعی محسوب نمی گردد.

۷- اگر اسپرم مرد به وسیلهٔ لولهٔ مخصوصی، در رحم زنی تزریق شود که آمیزش با او برای این مرد حرام باشد، باید بر اساس دلائل قبلی، صاحب اسپرم را پدر، و زن بیگانه (صاحب رحم) را مادر دانست (۲۶). اما برخی این احتمال را مطرح کرده اند که، تزریق اسپرم مرد بیگانه به رحم این زن، یا به صورت عمد یا از روی اشتباه

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]

انجام گرفته است. اگر اشتباه بود، همانند صورت «وطی به شبهه»، فرزند به همین زن و مرد بیگانه ملحق می گردد و در این حکم شکی وجود ندارد. اما اگراز روی عمد باشد، به دلیل حرمت این عمل، شرعاً فرزند به این زن و مرد ملحق نمی گردد، هرچند عرف فرزند را به آنها ملحق می داند (۲۶). امام خمینی(ره) در این مورد می فرماید: نسبت یا شرعی است و آن در صورتی است که از راه آمیزش حلال ذاتی باشد و«وطی به شبهه» نیز به همین قسم ملحق می گردد و یا غیر شرعی است و آن در صورتی است که از راه زنا باشد. احکامی که در شرع بر نسب بار می شود مانند توارث و غیر آن، هر چند به قسم اول (نسب شرعی) اختصاص دارد اما موضوع حرمت نکاح اعم است و هر دو قسم را شامل می شود» (۲۷). در پاسخ این احتمال باید گفت، اولاً اصل حرمت این قسم محل تأمل است و دلایلی که بر اساس آیات و روایات، جهت اثبات حرمت آن آورده اند، از گزند نقد و خدشه مصون نیستند. ثانیاً بر فرض پذیرش حرمت آن، باز نمی توان آنچه را که در باب «زنا» آمده است به این مورد تسرّی داد. زیرا این امر نوعی قیاس است. بنابراین دلیلی بر ردّ نظر عرف از جانب شارع در این مورد وجود ندارد. همچنان که دلیلی بر تخصیص عمومیت احکام مربوط به فرزند، پدر و مادر، در این مورد نیز وجود ندارد و تنها مقداری که برایش دلیل وجود دارد در مورد زنا و زنا کار و زنازاده است که هیچ یک از این عناوین در اینجا صادق نیست (۲۸). در صورت شک در مشابهت حکم زنا زاده نسبت به فرزند به وجود آمده از تلقیح، با توجه به دید عرف در صدق فرزند و پدر و مادر، باید به عمومیت احکام در مورد این عناوین مراجعه کرد. ثالثاً در مورد «زنا» هرچند عدم الحاق فرزند به زانی مسلم است، اما بر اساس نظر مشهور فقها، عدم الحاق آن به زانیه (مادر) چندان مسلم نیست. امّا از برخی از فقها مانند صدوق وابی علی وابی الصالح یونس بن عبدالرحمن، خلاف این عقیده حکایت شده است(۲۹).

برخی ازروایات نیز برالحاق کودک به مادرش دلالت دارد(۳۰و۳۱). به همین خاطر عده ای برخلاف نظریه مشهور، با صراحت بر الحاق زنا زاده به مادرش فتوا داده اند (۳۲). در یک جمع بندی کلی باید گفت که، صاحب اسپرم و صاحب تخمک، پدر و مادر شرعی فرزند به حساب می آیند.

۸- اگر لقاح بین اسپرم مرد با تخمک زن بیگانه در محیط آزمایشگاه صورت بگیرد و نطفه (جنین) به رحم همان زن انتقال یابد، با توجه به دلائل ذکر شده در صورت پیشین، حکم وضعی این صورت نیز روشن می شود. یعنی فرزند به همین زن و مرد ملحق می گردد.

۹- اگر لقاح بین اسپرم مرد با تخمک زن بیگانه در محیط آزمایشگاه صورت بگیرد و به رحم یک زن بیگانه انتقال یابد. حکم این قسم نیز روشن است. زیرا فرزند به صاحبان اسپرم و تخمک ملحق می گردد.

۱۰- در لقاح بین اسپرم مرد با تخمک همسر شرعی و رشد آن در داخل دستگاه (بر فرض ممکن)، الحاق فرزند در این قسم به مرد و همسر شرعی او قطعی و روشن است.

۱۱- در لقاح بین اسپرم مرد با تخمک زن بیگانه و رشد آن در داخل دستگاه (بر فرض ممکن)، حکم این قسم نیز روشن است، زیرا فرزند به صاحبان اسپرم و تخمک تعلق دارد.

با توجه به آنچه بیان شد، بقیه احکام وضعی در مورد باروری های آزمایشگاهی مانند حضانت، ولایت، نفقه، محرمیت، نکاح، ارث و عدّه روشن می شود، زیرا همهٔ اینها تابع مسأله نسب، مانند پدر، مادر، فرزند، خواهر و برادر وغیره می باشند. اما زمانی که، صاحب تخمک غیر از صاحب رحم است، بین فرزند و زن صاحب رحم که نطفهٔ فرزند در رحم او قرار داده شد و در همانجا رشد و نمو یافت و بعد متولد گردید، آیا رابطه محرمیت برقرار است؟. پاسخ به این مسأله بسیار حائز اهمیت است. زیرا در مواردی که زن نابارور است و برای بچه دار شدن از تخمک زن دیگر استفاده می کند، بسیار مایل است که میان او و فرزندی که در شکم می پروراند و متولد می سازد، رابطه محرمیت برقرار باشد تا در آینده از جهت رعایت احکام شرعی دچار مشکل نگردد. اما آنچه از مفاد بحث بدست آمد، این بود که زن صاحب رحم، مادر شرعی نیست. این سخن به معنای نفی محرمیت هم نخواهد بود. زیرا ممکن است همان ملاکی که در«رضاع» وجود دارد، در اینجا نیز وجود داشته باشد. بعید نیست گفته شود که با تکیه بر «وحدت ملاک» و «تنقیح مناط»، حکم به محرمیت میان زن صاحب رحم و فرزند را بیان نمود. همان گونه که در روایات «باب رضاع» و نیز فتاوای فقها

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]

آمده است. آنچه منشأ مراتب «رضاعی» می گردد، روئیدن گوشت و استخوان از شیر مادر«رضاعی» بر طفل شیرخوار است. همین ملاک در فرزندی که در رحم زنی پرورش می یابد نیز جود دارد. زیرا این فرزند به نسبت زمانی که در رحم این زن مانده است، مراحل تطّور خود را در همان جا پیمود و در نهایت به مرحلهٔ انسان کامل رسید و روح انسانی در او دمیده شد و تا زمان تولد یعنی نه ماه از وجود او تغذیه کرده است. لذا به مراتب، تاثیر پذیری آن، بیش از دوران «رضاع» است. شیخ طوسی در کتاب تهذیب و استبصار از حسن ابن محبوب، از علی بن رئاب نقل می کند که از امام صادق پرسیدم، چگونه رضاع، باعث محرمیت می شود، در جواب فرمود: آن اندازه که گوشت برویاند و استخوان محکم کند. پرسیدم: آیا ده بار شیردادن باعث محرمیت می شود، فرمود: نه، چون این مقدار باعث رویش گوشت و محکم شدن استخوان نمی شود (٣٣). البته برای رعایت احتیاط، تاکید می شود که زن پس از تولد فرزند، با رعایت آداب رضاع به اوشیر دهد تا شبهه ای در محرمیت باقی نماند. نکته قابل توجه این است که هر چند میان، زن و فرزند و فرزندان دیگر نسبی یا رضاعی زن، محرمیت برقرار می شود و نکاح جایز نیست. اما از احکام دیگر مانند نفقه و ارث و غیره، خبری نخواهد بود.

تقدیر و تشکر

بدینوسیله از تمام عزیزانی که در تهیه منابع ما را یاری کردند، تقدیر و تشکر می شود.

****

منابع

١. مطهری م . مجموعه آثار، چاپ دهم، جلد٢، انتشارات صدر ١٣٨١ ش؛ ص: ٢٤١.
٢. کلینی م ی. اصول کافی، چاپ سوم، جلد١، دارالکتب الاسلامیه ١٣٨٨ق؛ ص: ٥٩.
٣. مطهری م. ده گفتار، چاپ پانزدهم، انتشارات صدرا ١٣٧٨ش؛ ص: ١٠١.
٤. ا مینی ع ر، جوادی م. معارف اسلامی ٢، چاپ چهلم، دفتر نشر معارف ١٣٨٣؛ ص:١٤١-٢.
٥. موسوی س ع ش. المراجعات، چاپ چهارم، انتشارات دارالاسوه للطباعه والنشر ١٤٢٥ق؛ ص: ٥٣.
٦. کلینی م ی. اصول کافی، چاپ سوم، جلد١، داراکتب الاسلامیه ١٣٨٨ ق؛ ص: ١٦.
٧. مطهری م. مجموعه آثار، چاپ دوم، جلد ٢٠، انتشارات صدرا ١٣٨١ش؛ ص:٥٢-٤.
٨. مظفر م ر. اصول الفقه، چاپ دوم، جلد ٢، الانتشارات المعارف الاسلامیه ١٣٨٦ق؛ ص:٢٣٦- ٤٠.
٩. نیکزاد ع، جورسرائی س غ. بررسی احکام تکلیفی اهدای گامت. مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل ١٣٨٤؛ ٨ (ویژه نامه ٣): ١١١-١٩.
١٠. امام خمینی(ره). تحریر الوسیله، کتاب الغصب، جلد ٢، موسسه النشر الاسلامی ١٤٢٤ق؛ ص: ١٦٥.
١١. امام خمینی(ره). تحریر الوسیله، کتاب الغصب، جلد١، موسسه النشر الاسلامی ١٤٢٤ق؛ ص: ٥٨٧.
١٢. امام خمینی(ره). تحریر الوسیله، جلد٢، مسألهٔ ١٠؛ موسسه النشر الاسلامی ١٤٢٤ق؛ ص: ٥٦٠.
١٣. قرآن کریم. سوره غافر، آیه ٦٧.
١٤. قرآن کریم . سوره دهر، آیه ٢.
١٥. قرآن کریم . سوره مومنون ، آیات ١٣ تا ١٥.
١٦. قرآن کریم . سورهٔ فرقان، آیهٔ ٥٤.
١٧. قرآن کریم . سورهٔ مجادله، آیهٔ ٢.
١٨. خویی ا ق. سخنی درباره تلقیح. فصلنامهٔ فقه اهل بیت ١٣٧٤ ١:(٤)؛ ٨٦.
١٩. قرآن کریم . سوره زمر، آیه ٦.

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]

۲۰. قرآن کریم . سوره رعد، آیه ۸.

۲۱. قرآن کریم . سوره ه نحل، آیه ۷۸.

۲۲. قرآن کریم . سوره نجم ، آیهٔ ۳۲.

۲۳. قرآن کریم . سورهٔ لقمان، آیهٔ ١٤.

۲٤. مؤمن م. سخنی دربارهٔ تلقیح. فصلنامه فقه اهل بیت۱۳۷٤؛۱(٤): ۷٤.

۲۵. یزدی م. باروری های مصنوعی و حکم فقهی آن. ،فصلنامه فقه اهل بیت ۱۳۷۵؛ ۲(۵): ۱۱٦.

۲٦. مؤمن م. سخنی دربارهٔ تلقیح، فصلنامه فقه اهل بیت ۱۳۷٤؛ ۱(٤):۷۱-۲.

۲۷. امام خمینی (ره). تحریرالوسیله، جلد۲، موسسه النشر الاسلامی ١٤٢٤ق؛ ص: ٢٦٤.

۲۸. حر عاملی م ح. وسائل الشیعه، چاپ سوم، جلد ۱۷، تهران، منشورات الکتبه الاسلامیه۱۳۹۷؛ ص: ٥٦٦.

۲۹. حرم پناهی م. تلقیح مصنوعی، فصلنامه فقه اهل بیت؛ ۱۰: ١٦٢.

۳۰. حرم پناهی م. تلقیح مصنوعی، فصلنامه فقه اهل بیت؛ ۱۰: ١٦٤.

۳۱. حر عاملی م ح. وسائل الشیعه، چاپ سوم، جلد ۱۷، منشورات الکتبه الاسلامیه، تهران ۱۳۹۷؛ ص: ٥٦٩.

۳۲. حرم پناهی م. تلقیح مصنوعی، فصلنامه فقه اهل بیت؛ ۱۰: ١٦٥.

۳۳. حر عاملی م ح. وسائل الشیعه، چاپ سوم، جلد ١٤، منشورات الکتبه الاسلامیه، تهران ۱۳۹۷؛ ص: ۲۸۳.

* آدرس نویسنده مسئول: بابل، دانشگاه علوم پزشکی، دفتر نهاد، تلفن: ٤-۲۲۲۹۵۹۱-۰۱۱۱.

Nikzad_ab@yahoo.com

[DOR: 20.1001.1.15614107.1386.9.3.9.4]